

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی - پژوهشی)
سال چهارم، شماره (۱۵)، پاییز ۱۳۹۴ صص ۱۵۷-۱۸۳

بازشناسی سیاست، جامعه و دولت در عربستان: ۲۰۱۱-۲۰۱۵ میلادی

علی اشرف نظری*

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران

لقمان قنبری

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی

چکیده

کنکاش در ماهیت رابطه ساختار قدرت سیاسی و ارکان آن با جامعه یا نیروها و گروه‌های اجتماعی، بحث محوری جامعه‌شناسی سیاسی است. در این نوشتار، از چشم‌انداز جامعه‌شناسی سیاسی به تحلیل رابطه دولت و جامعه در عربستان پرداخته می‌شود. پرسش پژوهش این است که چه رابطه‌ای بین ماهیت دولت ثنویاتریمونیال عربستان و انقباض جنبش‌ها و قیام‌های اصلاح‌طلبی در وضعیت فعلی عربستان وجود دارد؟ فرضیه اصلی پژوهش این است که دلیل اصلی عدم موفقیت جنبش‌ها و قیام‌های اصلاح‌طلبی در کوتاه‌مدت، به ماهیت رژیم ثنویاتریمونیال عربستان و انحصار ابزارهای سلطه و کنش معطوف به سرکوب برمی‌گردد. در این حالت روندها و جنبش‌های مردم‌سالار در این کشور حداقل در کوتاه‌مدت، حالتی انقباضی به خود می‌گیرد. پرسش دوم این است که آینده تحولات سیاسی در جامعه عربستان چگونه خواهد بود؟ فرضیه دوم در پاسخ به پرسش دوم، این است که در چشم‌انداز بلندمدت به دلیل فرایند مدرنیزاسیون (البته توسعه ناموزون)، شهرنشینی و رشد طبقه متوسط، سیاست سرکوب جنبش‌های دموکراتیک دیگر کارایی نخواهد داشت و در این حالت رژیم آل سعود حالتی انقباضی و بالعکس جنبش اصلاح‌طلبی با هدف تغییر ساختاری حالتی انبساطی به خود خواهد گرفت. روش مقاله، توصیفی - تاریخی است که به ماهیت رابطه دولت و جامعه در عربستان سعودی پرداخته، با کاربست نظریه‌های ترکیبی، فهم نسبتاً دقیقی از واقعیات جامعه کنونی عربستان ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: رانتیریسیم، ثنویاتریمونیالیسم، وهابیت، حامی - پیرو، حمایت خارجی، نفت.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۲/۱۹ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۶/۳۰

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: aashraf@ut.ac.ir

مقدمه

عربستان سعودی یکی از بزرگ‌ترین، پرجمعیت‌ترین و یکی از تولیدکنندگان عمده نفت در خاورمیانه است. این کشور محل ظهور دین اسلام و مرکز چهار جهان است: جهان خاورمیانه، جهان عرب، جهان اسلام و جهان انرژی^۱. (Gallarotti, Elfalily, Tayyeb, 2012: 6) مذهب و نفت (petroleum and Religion)، دو ستون اصلی در ساختار حکومتی عربستان به شمار می‌روند، ستون اول تولیدکننده مشروعیت و مبانی ایدئولوژیک حاکمان سعودی است و ستون دوم نیز تسهیل‌کننده فرهنگ کلاسیکالیسم^۲ و جلب حمایت خارجی است. اساساً نفت و مذهب دو فاکتور بنیادین در گذشته، حال و آینده عربستان محسوب می‌شود. اهمیت این دو مقوله تا جایی است که برخی از تئوریسین‌های سیاسی عدم وقوع اعتراضات پردامنه و عمیق، حداقل در کوتاه‌مدت در عربستان را در شرایط کنونی خاورمیانه وجود دو منبع ذکر شده می‌دانند که در کنترل رژیم سعودی است. آن‌ها بر این باورند که رژیم در حال گذار آل سعود، برای ماندگاری در قدرت و با توجه به الزامات و روندها مردم‌سالاری داخلی و منطقه‌ای، رویکردی دوگانه را در قبال جریان تحول‌خواه دموکراتیک در پیش گرفته است. از یک سو به انجام اصلاحات به شکل مهندسی شده دست زده است که پیامد آن توسعه ناموزون (Inharmonic development) در این کشور است و از سوی دیگر به دلیل حاکمیت گفتمان محافظه‌کارانه (Discourse Conservative) و رانتیریزم (Rentierism)، با هرگونه سیاست تغییر وضع موجود (Status quo) از طرف گروه‌های اپوزیسیون به شدت مخالفت کرده است. بنابراین عنصر کلیدی در فرمول سیاسی عربستان عبارت است از میراث فرهنگی و سنت تاریخی وهابیت و آل سعود بعلاوه ثروت نفت، که حکومت عربستان را تبدیل به نظامی نئوپاتریمونیال (Neo Potrimonialism) کرده است.

اگر تعریف آیزنشتات از نظام نئوپاتریمونیال را که نظامی مبتنی بر ظواهر اداری مدرن، اما محتوا و منطق سنتی و پاتریمونیال است، را مبنای بحث قرار دهیم، در این صورت عربستان یک نظام نئوپاتریمونیال محسوب می‌شود. با نگاهی به رژیم‌های سیاسی حاکم در منطقه خاورمیانه مشخص می‌گردد که به جز تعداد معدودی از آن‌ها اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه در مقایسه با مناطق دیگر، حتی در مقایسه با کشورهای اسلامی خارج از این منطقه مثل مالزی، از حیث توسعه و روند گذار به دموکراسی عقب مانده تلقی می‌شوند (رنجبر و صیاد، ۱۳۹۲: ۸۳). با این اوصاف به دلیل گسترش خواسته‌های دموکراتیک، رشد جامعه مدنی، ضدیت با سیستم‌های بسته غیر دموکراتیک و بیداری گروه‌ها و اقلیت‌های قومی و مذهبی، عربستان نمی‌تواند برای همیشه خود را از تأثیر روندهای آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری دور نگه دارد. وجود جامعه مدنی و تکثر گروه‌ها و انجمن‌ها و صنف‌ها با این امر همراه بود که خرده

نظام سیاسی نیز برای ایجاد تعادل در جامعه به سمت پذیرش این گروه‌ها و دادن فرصت‌های سیاسی رسمی به آنها شود (خواجه سروی، فرهادی و قمریان، ۱۳۹۱: ۳۲). اگرچه عربستان سعودی کمتر از کشورهای دیگر از قیام‌های مردمی در جهان عرب تحت تأثیر قرار گرفت، با وجود این برخی از محققان بر این باور هستند که در نهایت دو جنبه حساس در این انقلاب‌ها، یکی رشد جامعه مدنی و دیگری مسئله شیعه، می‌تواند باعث تأثیرگذاری جدی در روند تحولات آینده در عربستان شود، زیرا جامعه مدنی و بیداری شیعیان، نقش مهمی در فرایند قیام‌ها در کشورهای عربی ایفا کرد. (Meijer, 2012: 3) از این رو، به نظر می‌رسد عربستان برای توجیه افکار داخلی و منطقه‌ای با در پیش گرفتن رویکرد مهندسی و نگاه پروژه محوری به اصلاحات، در حال ورود به صورت‌بندی سیاسی جدیدی است که حاوی دورانی سرنوشت‌ساز و پرمخاطره است، زیرا این رویکرد از یک طرف باعث افزایش مطالبات و توقعات مردم می‌شود و از طرف دیگر به جای پاسخگویی از مجاری قانونی، از مجاری زور و اجبار پاسخ آن‌ها را خواهد داد.

پرسش پژوهش حاضر این است که در وضعیت فعلی (۲۰۱۴ م) چه رابطه‌ای بین دولت ثنویاتریمونیال عربستان و انقباض جنبش‌ها و قیام‌های اصلاح‌طلبی وجود دارد؟ فرضیه اصلی این است که دلیل اصلی عدم موفقیت جنبش‌ها و قیام‌های اصلاح‌طلبی در کوتاه‌مدت، به ماهیت رژیم ثنویاتریمونیال عربستان و انحصار ابزارهای سلطه و کنش معطوف به سرکوب برمی‌گردد. در این حالت روندها و جنبش‌های مردم‌سالار در این کشور حداقل در کوتاه‌مدت، حالتی انقباضی به خود می‌گیرد. پرسش دوم این است که آینده تحولات سیاسی در جامعه عربستان چگونه خواهد بود؟ فرضیه دوم در پاسخ به پرسش دوم، این است که در چشم‌انداز بلندمدت به دلیل فرایند مدرنیزاسیون (Modernization) (البته توسعه ناموزون)، شهرنشینی و رشد طبقه متوسط (Middle class)، سیاست سرکوب و مشت آهنین در عربستان، دیگر کارایی نخواهد داشت و در این حالت رژیم آل سعود حالتی انقباضی و بالعکس جنبش اصلاح‌طلبی حالتی انبساطی به خود خواهد گرفت.

بررسی و ارزیابی این فرضیه‌ها، نیازمند نگاهی توصیفی - تاریخی به ماهیت رابطه دولت و جامعه در عربستان سعودی است. همچنین تلاش شده است که پژوهش از قدرت توضیحی - تاریخی برخوردار باشد و با کاربست نظریه‌های ترکیبی، فهم نسبتاً دقیقی از واقعیات جامعه کنونی عربستان ارائه شود. اهمیت پژوهش نیز به این دلیل است که کارهای پژوهشی قبلی در ارتباط با عربستان، بیشتر به سیاست خارجی یا اینکه به جزء یا بخشی از مقولات داخلی عربستان پرداخته‌اند و کمتر کاری وجود دارد که نگاهی مجموعه‌نگر و انضمامی به رابطه دولت و جامعه داشته باشد.

چهارچوب نظری: رهیافتی ترکیبی

هشام شرابی (Hisham Sharabi) در کتاب «پدرسالاری جدید» (Neo Potrimonialism) با ترکیب الگوی وبر و نظریات وابستگی به تحلیل جهان عرب می‌پردازد. از دیدگاه وی جامعه سنتی، یک جامعه پدرسالار است و فرایند نوسازی در جهان عرب منجر به فاصله‌گیری از ویژگی جامعه پدرسالار سنتی و ظهور پدرسالاری جدید می‌شود. ویژگی پدرسالاری جدید این است که درصدد برمی‌آید ظواهر دنیای مدرن و سرمایه‌داری را بگیرد و با ویژگی‌های جامعه پدرسالار سنتی خویش ترکیب کند. (نجف‌آبادی و رضایی، ۱۳۸۸: ۱۶) به‌زعم شرابی، اعراب پس از آشنایی با غرب، از وضع سنتی خویش خارج شده‌اند و در نتیجه، نمی‌توانند غرب و لوازم زندگی در عصر جدید و نسبت خویش با مدرنیته را نادیده بگیرند. از سوی دیگر، نمی‌توانند دولت مدرن و لوازم آن را درک کرده و آن را در جامعه خویش تأسیس کنند. بنابراین، ذهنیتی دویاره و اسکیزوفرنیک (Schizophrenic) به وجود آمده است که در آن دستگاه‌ها و امکانات عصر مدرن در کنار پدرسالاری که یادگار حکومت‌های دوران گذشته و عصر استبداد پادشاهی است، به حیات خویش ادامه می‌دهند. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۳۹)

یکی دیگر مفروضات تئوری نئوپاتریمونیا، مسئله بی‌اعتمادی نسبت به مجاری نمایندگی وصل‌کننده مرکز به پیرامون است. در این وضعیت روابط بین حکومت‌گران و حکومت‌شوندگان در قالب روابط مشتری‌گونه‌ای (Clientelism) جریان دارد که «ژان فرانسوا مدراد» (Jean-Francois Mdrad)، آن را به‌عنوان «وابستگی شخصی» توصیف می‌کند. (بدیع، ۱۳۸۷: ۱۹۶) به‌طور کلی می‌توان شاخصه‌های زیر را برای نظام نئوپاتریمونیا برشمرد:

۱. سیاست و حکومت، امری فردی و متعلق به شخص حاکم است؛
۲. وجود نهادهای ظاهراً دموکراتیک مانند انتخابات و احزاب سیاسی با اعمال کنترل دولتی همراه است؛
۳. سیاست رشد اقتصادی پیگیری می‌شود و در مقابل آن انسداد فضای سیاسی وجود دارد؛
۴. مدرن‌سازی نیروهای مسلح، گسترش بوروکراسی و توان مالی دولت و بالا بردن توانمندی و ظرفیت آن برای کنترل بیشتر نیروهای مخالف اجرا می‌شود؛
۵. معامله نفت با امنیت و تلاش برای جلب حمایت نیروهای بین‌المللی برای تضمین ثبات داخلی؛
۶. وابستگی به حمایت خارجی.

همچنین، بر مبنای چهارچوب نظری دولت رانتیر، چون دولت عربستان مشروعیت خود را از طریق توزیع مجدد درآمدهای نفت، تسهیلات رفاهی، یارانه‌های متعدد، اعانه‌ها و تطمیع به دست می‌آورد، ثباتی که در نتیجه تطمیع حاصل می‌شود شاید در کوتاه‌مدت زیاد باشد، اما در بلندمدت نمی‌تواند ثبات‌آفرین قلمداد شود. (جی، ۱۳۸۳: ۶۲) در واقع، دولت «رانتی»، دولتی

است که بخش فراوانی از درآمد خالص (معمولاً ۴۰ درصد) خود را با تکیه به صادرات منابع داخلی به دست می‌آورد. منابع درآمدی دولت رانتی، شامل هرگونه منابع خارجی همچون تولیدات صادراتی نظیر نفت، صنعت توریسم در داخل و کمک‌های خارجی است. اساساً دولت رانتی به منابع درآمد خارجی بیشتر از اقتصاد داخلی وابسته است. (Tawfiq Ibrahim, 2007: 114)

اتکای به اقتصاد رانتی، باعث افزایش کنترل به شیوه بوروکراسی دولتی بر جامعه به مثابه ابزاری برای اعمال سرکوب و سانسور و تأخیر در تحقق روندهای دموکراتیک در خاورمیانه خواهد شد. (Ross, 2011:333) مبنای نظری دولت رانتی، ابتدا در مباحث لوجیانی، بیلاوی، اسکاچپول، ریچارد رز و هانتینگتون درباره ماهیت دولت‌های نفتی خاورمیانه مطرح شده است. از نظر آن‌ها رانت موجب استقلال بیش از حد دولت نسبت به جامعه و فاصله گرفتن از طبقات اجتماعی می‌شود. این امر به نوبه خود ظهور بورژوازی مستقل که بتواند دولت را در دادوستد اقتصادی درگیر کرده، نسبت به شناسایی حقوق، مسئولیت‌ها و تعهدات خود ملزم سازد، منتفی می‌سازد. در این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه دولت رانتی، می‌توان از درآمدهای نفتی به‌عنوان بازوهای اجرایی و یا جنبه سخت‌افزاری مشروعیت آل سعود و از مذهب به‌عنوان جنبه نرم-افزاری مشروعیت رژیم یاد کرد.

۱- بافت نظام سیاسی عربستان

نظام‌های نتوپاتریمونیال را می‌توان دارای برخی ویژگی‌های مشترک دانست که عبارت‌اند از: (۱) شخصی بودن قدرت؛ (۲) توسعه نیافتگی نهادهای سیاسی؛ (۳) انحصارطلبی سیاسی؛ (۴) محوریت مناسبات خویشاوندی و قبیله‌گرایی بر ترتیبات رسمی؛ (۵) وجود شبکه خاصه‌بخشی یا حامی - پیرو؛ (۶) اتکا به ارتش و نیروهای امنیتی؛ (۷) دیوان‌سالاری شخص‌گرا و ناکارآمد؛ (۸) پیروی از سیاست ایجاد پراکندگی و تنش میان هواداران و مخالفان؛ (۹) پیوند ابزاری با مذهب برای کسب مشروعیت. (رهبری، ۱۳۹۱: ۲۲) این‌ها همان شاخص‌هایی هستند که رژیم سیاسی در عربستان واجد آن‌ها است. این کشور دارای رژیم سلطنتی است و تا پیش از اصلاحات سال ۱۹۹۲ همه قوانین توسط پادشاه و شورای هیئت‌وزیران تصویب می‌گردید، اما در مارس ۱۹۹۲، پادشاه طرحی را تحت عنوان «شیوه رهبری» (Leadership style) - به‌عنوان نخستین قانون مکتوب عربستان - ارائه داد. شخص پادشاه خود نخست‌وزیر، فرمانده کل نیروهای مسلح، رئیس شورای عالی دانشگاه‌ها، رئیس شورای عالی نفت و رئیس دانشکده اسلامی مدینه منوره است. (زنکنه، ۱۳۸۶: ۱۰)

قوانین در عربستان سعودی در قالب بیانیه هیئت‌وزیران اعلام و منتشر می‌شود. این قوانین توسط شاه، شاهدگان تراز اول و وزیران پیشنهاد شده و پس از بحث و بررسی غیررسمی در مجلس و با ملاحظه اینکه تضادی با قوانین شریعت نداشته باشند، توسط پادشاه تصویب شده و

رسمیت می‌یابند. سیستم قضایی نیز همانند ارکان دیگر، وابسته به خاندان سلطنتی و خاندان وهابی است. بر همین اساس «ژان بلوندل» (John Blondel) نظام عربستان سعودی را در زمره نظام‌های سنتی — محافظه‌کار قلمداد می‌کند که در آن پادشاه هم سلطنت می‌کند و هم حکومت می‌کند.

بعلاوه، در عربستان تصور وجود حوزه خصوصی به‌عنوان عرصه حقوق فردی و مجزا از قدرت عمومی و حتی تصور تفکیک دولت از جامعه وجود ندارد. در این سنخ جوامع، گروه‌های اجتماعی از عرصه مستقلی برخوردار نبوده و همچنین مشروعیت ساخت قدرت در این جامعه سیاسی از حوزه‌های سنتی و مذهبی گرفته شده است. (بشیریه، ۱۳۸۵: ۳۳۹) با وجود این، متأثر از گسترش آگاهی‌های جمعی و تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی شاهد شکل‌گیری نیروهای جدید اجتماعی در عربستان به‌خصوص طی دو دهه اخیر هستیم، اما اکثر قریب به اتفاق این احزاب فعالیت پنهانی دارند و تعداد انگشت‌شماری که در صحنه سیاسی ظاهر می‌شود بیشتر محفل و باندهای دست‌نشانده حکومت هستند. مهم‌ترین احزاب سیاسی عربستان عبارت‌اند از: «اخوان‌المسلمین، سازمان اتحاد اسلامی دانشجویان، مجمع کارگران اسلامی آرامکو، سازمان گروه اسلامی زنان، حزب دمکرات عربستان، حزب بعث طرفدار عراق، حزب بعث طرفدار سوریه، جبهه آزادی‌بخش ملی، حزب دمکراتیک خلق، حزب کمونیست، اتحاد خلق جزیره العرب، جامعه جزیره العرب، سازمان انقلاب اسلامی شبه‌جزیره عربستان، جنبش اخوان، کمیته حقوق شرعی و القاعده.» (اسلامی، ۱۳۸۶: ۱۷)

در نظام‌های مردم‌سالار واقعی متأثر از تفکر منتسکیو، مجاری قانونی و مدون بعلاوه نظامی از کنترل‌ها و نظارت‌ها بر عملکرد قوا، و رؤسای قوا و رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر یا پادشاه تشریفاتی، تعبیه شده است همچنین پلورالیسم (Pluralism) فکری، تکثر و تنوع رقابت را در این جوامع را شاهد هستیم، اما در عربستان قدرت پادشاه سعودی توسط قطب‌های دیگر قدرت خارج از خاندان سلطنتی، یعنی توسط علمای دینی، عرف و آداب‌ورسوم، تکنوکرات‌ها، فعالان تجاری و تا حدی با حصول اجماع میان قبایل اصلی سرزمین عربستان تنظیم می‌شود. (نادری، ۱۳۸۸: ۸۰۴) در واقع می‌توان عربستان را به‌مثابه هرمی در نظر گرفت که به ترتیب، خاندان سلطنتی، علمای وهابیت و ثروتمندان روشنفکران تکنوکرات، طبقه متوسط و توده محروم در اقلیت — که شیعه هستند — را شامل می‌شود. (حق‌شناس، ۱۳۸۹)

عربستان سعودی واجد رژیم اقتدارگراست که تاکنون با تکیه بر سیاست چماق و هویج (السيف أو المسف)، توانسته است سلطه خود را استمرار بخشد. در رژیم‌های اقتدارگرا (Authoritarian)، به دلیل آنکه سازوکار نهادینه‌شده‌ای برای انتقال قدرت وجود ندارد و سازگاری با تحولات داخلی و خارجی اغلب دشوار و حتی غیرممکن است، چنین رژیم همواره از درجه امنیت به تحولات می‌نگرد و در تعامل با چالش‌های آن، از ابزارهای

امنیتی بهره می‌گیرد. (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۷۹) به نظر می‌رسد در میان پادشاهی‌های نفت‌خیز، عربستان سعودی در القای پیوندهای «شرکت‌گرایانه» بین دولت و قبیله‌های منتخب این پادشاهی بسیار پیشرفت کرده است. بدین معنا که مناسبات حکمرانی به شکل شرکت‌گرایی و به‌طور سنتی از طریق نهاد مجلس یا شورا صورت می‌گیرد که پادشاه یا نماینده او، با رهبران قبیله‌ها دیدار می‌کند و آنان را به عضویت نظام درمی‌آورد. (قالیباف و پور موسوی، ۱۳۸۸: ۳۶۹)

به‌طورکلی، فقدان کامل تنوع ساختاری، وجود نهادهای صوری و دوره‌ای، تداخل نهادهای مدرن با نهادهای مذهبی و خانوادگی، نوسان در مشروعیت دینی و بوروکراتیک (Bureaucratic)، تداوم ملاحظات خویشاوندسالاری، وجود شبکه حامی - پیرو، اصلاحات گزینشی، تقابل نخبگان تکنوکرات (Technocrats) با نخبگان سنتی و غیره از ویژگی‌های عربستان کنونی است؛ بنابراین، عربستان یک رژیم لیگارشیک سنتی و بسته به تمام معنا نیست؛ همچنین یک رژیم دموکراتیک و یا یک رژیم تئوکراتیک نیست، بلکه یک رژیم نئوپاتریمونیا است که در حال دگردیسی توأم با تضاد از مبانی مشروعیت سنتی - محافظه‌کارانه به مدرن است. این رویکرد تناقضی با اهداف متحدان غربی عربستان، به خصوص ایالات متحده ندارد، زیرا مهمترین وجه راهبرد سیاستگذارانه ایالات متحده مبارزه با اسلام سیاسی و جلوگیری از خودآگاهی ارزشی و فرهنگی مسلمانان است (ملایی و کافی، ۱۳۹۲: ۱۲۳).

۲- بافت قومی و مذهبی عربستان

۲-۱. بنیان‌های قومی و مذهبی در عربستان

به دلیل آنکه سرزمین عربستان محل ظهور دین اسلام است، تفاسیری از اسلام در فرهنگ و رفتارهای اجتماعی آن‌ها رسوخ کرده و این مناسک و آئین‌های دینی، آداب و رسوم، وظایف اجتماعی در جهان کسب‌وکار و معاملات و مسائل مربوط به مسئولیت‌پذیری را شکل می‌دهد. (Gorrill, 2007) برای مدت‌ها و گاهی هم‌اکنون در جامعه سنتی‌ای نظیر عربستان، مسئله نظم به‌طور عمده از راه حفظ سنت‌ها و عرف‌ها، که ریشه در اعتقادات دینی دارد، پیگیری می‌شود. درواقع این مراسم اجتماعی کمک می‌کند که ردیفی از ارزش‌های مشترک مورد پشتیبانی قرار بگیرد و ضوابط رفتاری از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد. (هیوود، ۱۳۸۸: ۱۰۳)

جامعه عربستان، جامعه‌ای دینی است و دین اسلام به‌طورکلی و مذهب سنی از قدیم‌الایام تا به امروز نقش مهمی در حوزه اجتماعی و سیاسی عربستان ایفا کرده است. حکومت عربستان نیز مدعی اسلامی بودن سیستم حکومتی و قوانین است و از طریق برگزاری مناسک و مراسم مذهبی مثل برگزاری حج و ایام عید سعید فطر، همان کارکردهایی را ایفا می‌کند که دورکیم آن‌ها را در چهارچوب عوامل همبستگی اجتماعی در «همبستی مکانیکی» (Mechanical

(Correlation) مورد توجه قرار داده است. معماران اولیه دولت‌سازی در جهان عرب - به‌ویژه در عربستان - در بستر جامعه‌ای ناهمگن متشکل از تنوع قومی، زبانی، قبیله‌ای، ایلی و طایفه‌ای، شروع به ساخت یک مرکزیت سیاسی اقتدارگرا کردند. حتی با وجود اینکه ظرف سه دهه اخیر جامعه عربستان تحولات زیادی را در زمینه توسعه ارتباط، شهرنشینی، گسترش آموزش و پرورش، تأسیس مراکز علمی، آموزشی، صنعتی، بهداشتی، پشت سر گذاشته است، اما همچنان بافت نظام سیاسی - اجتماعی این کشور خالی از زمینه‌های سنتی، قومی و مذهبی نیست.

رابطه مذهب و قبیله را در عربستان کنونی می‌توان برحسب تئوری ابن‌خلدون نیز تشریح کرد. از دیدگاه ابن‌خلدون در چنین جوامعی، سلطه و قدرت واقعی را عناصر قبیله‌ای تعیین می‌کنند و دخالت مذهب تنها برای تأیید و توجیه واقعیت است. (افضلی، ۱۳۸۲: ۷۸-۷۹) در حال حاضر حدود ۴۰۰۰ قبیله در این کشور وجود دارد (رسولی، ۱۳۹۲) و این مسئله باعث شده است که در عربستان فرهنگ ملی یگانه‌ای شکل نگیرد. اساساً قبایل و فرقه‌ها تاروپود نظام اجتماعی و فرهنگی عربستان محسوب می‌شوند و سه رکن قبیله یعنی حسب، نسب و عصب تعیین‌کننده قواعد اجتماعی، حقوقی و سیاسی هر یک از قبایل است. به همین دلیل، در این کشور الگوی شهروندی ملت‌پایه وجود ندارد، بلکه با مفهوم رعیت بر پایه نوعی الگوی قبیله-محور یا فرقه‌محور مواجه هستیم.

قبیله‌گرایی و فرقه‌محوری موجب کوتاه‌بینی و فقر فرهنگ ملی و مشارکتی، و فقدان مصالحه و سازش در سطح ملی می‌شود. افراد به دلیل داشتن پیوندها ارگانیکی و روابط خویشاوندی حاضرند خود را قربانی قبیله کنند تا قربانی ارزش‌های ملی، به همین دلیل است که رژیم آل سعود در برخی موارد برای ماندگاری در قدرت از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» (divide and conquer) در میان قبایل استفاده می‌کند. وجود قبایل متعدد در عربستان باعث می‌شود اولاً حکومت با ایجاد اختلاف بین قبایل و تفرقه‌افکنی، ضرورت وجود و بقای خویش را توجیه کنند، زیرا باید حکومتی باشد که مانع تجاوز قبایل به یکدیگر شده و در صورت بروز اختلاف، به‌عنوان حکم و میانجی بین آنان عمل کند. ثانیاً، نگرانی قبایل نسبت به تفوق و تسلط احتمالی قبایل دیگر، مانع از مشارکت در اعتراض‌ها علیه حکام و به‌عبارت‌دیگر، موجب تقویت محافظه‌کاری می‌شود، زیرا شکست اعتراض‌ها یا دستیابی قبیله رقیب به قدرت، ممکن است قبیله را از امتیازات (حداقلی یا حداکثری) موجود، محروم سازد. ثالثاً، بسیاری از سران قبایل، روابط ویژه‌ای با سران حاکم دارند و در مقابل خدماتی که به دولت عرضه می‌کنند (یعنی اطاعت و حمایت اعضای قبیله)، امتیازاتی نیز دریافت می‌کنند؛ بنابراین، از وضع موجود و تداوم آن منتفع می‌شوند و ضرورتی نمی‌بینند در بازی سیاسی‌ای وارد شوند که سود و زیانش نامعلوم بوده و تضمین شده نیست. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۹) به‌طورکلی، هویت ملی در عربستان در

چهارچوب هویت فردی شامل دو بخش اعتقاد به اسلام وهابی و وفاداری به سلطنت سعودی تعریف می‌شود، بهره‌برداری از قبیله‌گرایی و اسلام، ساختارهای فکری - ایدئولوژیک لازم را برای مشروعیت بخشیدن به حکومت عربستان فراهم آورده است.

۲-۲) رابطه وهابیت با آل سعود

رابطه بین فرقه وهابیت (Wahhabism) و خاندان آل سعود از نوع رابطه دانش/قدرت در تئوری پُل میشل فوکو (Paul Michel Foucault) و رابطه قلم و شمشیر در چهارچوب نظریه‌های فلسفی - سیاسی در اسلام است. در هر دو رویکرد چنین تصور می‌شود که به واسطه ماهیت ارتباطی قدرت/دانش، بقای یکی در گرو دیگری است و هرکدام در یک روند تاریخی، یکدیگر را بازتولید می‌کنند. به لحاظ تاریخی رابطه دین و سیاست در جامعه عربستان سعودی رابطه‌ای جدایی‌ناپذیر بوده است. با این حال، ریشه‌های این ارتباط در قالب ملت - دولت و به مثابه نوعی مهندسی سیاسی، به سال ۱۷۴۴ و به اندیشه‌های محمد بن عبدالوهاب برمی‌گردد. در آن زمان شبه‌جزیره عربستان جامعه‌ای بادیه‌نشین بود که محمد بن عبدالوهاب اعتقاد داشت این جوامع از آموزه‌های اصیل و توحیدی اسلام دور شده و به پرستش مقبره، درختان و دیگر نمادهای دنیوی روی آورده‌اند و منحرف شده‌اند. او به این نتیجه رسید که برای اجتناب از بدعت، نیازمند همکاری دین و سیاست است، زیرا بدون قدرت اجبار دولت، دین در خطر است و بدون نظم و انضباط (قوانین شرعی)، سازمان دولتی گرایش استبدادی پیدا خواهد کرد. (Diemen, 2015: 1-2)

بنابراین، در سال ۱۷۴۴ م. بین محمد بن سعود و محمد بن عبدالوهاب بیعتی صورت گرفت که بر اساس آن مسائل نظامی - سیاسی به سعودی‌ها و امور مربوط به مسائل مذهبی و اخلاقی به وهابی‌ها واگذار شد. (جی، مارتین، ۱۳۸۳: ۷۶) در حقیقت علاوه بر خاندان آل سعود، یکی از نیروهای متنفذ در سلسله قدرت در عربستان سعودی، رهبران مذهبی هستند. اهمیت جایگاه علما و رهبران مذهبی بیشتر به دلیل کارکرد بازتولید مشروعیت مذهبی برای آل سعود است. البته، دامنه قدرت و عملکرد علما بر اساس یک قرارداد نانوشته بیشتر به مباحث مذهبی، قضاوت، وکالت، تدریس در حوزه‌های علمیه و امامت نمازگزاران در مساجد محدود می‌شود تا کسب قدرت سیاسی.

یکی از عوامل به هم پیوستگی آل سعود و وهابی‌ها، بودجه هنگفتی است که دولت عربستان برای ترویج وهابیت در خارج از کشور در نظر می‌گیرد. وجود مقدس‌ترین زیارتگاه‌های جهان اسلام در مکه و مدینه، عربستان را در کسوت مدعی ایفای نقش مدافع و رهبری جهان اسلام قرار داده است. از این رو، یکی از راه‌ها احراز این نقش ارائه کمک‌های مالی، سازمانی و پروژه‌ای برای ارتقا و شکوفایی اسلام در مناطق فقیر جهان اسلام است. (Diemen, 2015: 8) البته در اوایل دهه ۱۹۷۰ سه عامل باعث ترقی عربستان و به تبع آن وهابیت شد: اول مرگ

جمال عبد الناصر و ناکامی ایدئولوژی پان عربیسم؛ دوم موفقیت تحریم نفتی اعراب بعد از جنگ ۱۹۷۳؛ و سوم افزایش قیمت نفت و در نتیجه درآمدهای عظیم نفت دولت. (فتح آبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۴)

انحصار قدرت اجتماعی در دستان سران حکومت و عالمان وهابی در قالب مؤسساتی چون دارالافتا، مجمع علما و کمیته ترویج ارزش‌ها و پیشگیری مفاسد نمایان می‌شود و مدارس و دانشگاه‌ها نیز تحت کنترل شدید عالمان وهابی است. این دو گروه، روند اعمال قدرت خود در جامعه را در چهارچوب رابطه سودمند مشترک به پیش می‌برند، به این ترتیب که علمای وهابی مشروعیت دینی سران حکومت را تأیید می‌کنند و سران حکومت نیز با حمایت کامل از اقتدار مطلق وهابی‌ها، به اداره جامعه می‌پردازند. تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها در قلمرو سیاسی در انحصار خانواده سلطنتی است و پادشاه و دیگر اعضای ارشد خانواده چهارچوب تقسیم کار را تعیین می‌کنند و ساماندهی اجتماعی و مسئولیت برقراری و اعمال ارزش‌های حاکم بر جامعه بر عهده نخبگان مذهبی (وهابیان) است. در ادامه به دو نمونه از سیاست‌های هماهنگ فرقه وهابیت و آل سعود برای حفظ وضع موجود پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۲- تفسیری محافظه‌کارانه نسبت به موقعیت زنان

سیستم قانونی که بر اساس آن زنان در کشورهای مسلمان زندگی می‌کنند عمدتاً سیستم‌های دوگانه است، از یک سو، قانون مدنی در این کشورها وجود دارد که برگرفته از نظام‌های حقوقی غربی است و از سوی دیگر قوانینی در ارتباط با احوال شخصی و خانواده وجود دارد که مبتنی بر قانون مذهبی — اسلامی است. در عربستان سعودی به دلیل تعصبات خاص وهابیان، زنان از داشتن هویت و شناسنامه و حقوق اجتماعی محروم هستند. همچنین زنان کاملاً تحت اختیار و اراده و تمایلات مردانه هستند.

در جامعه عربستان، دختر در ابتدا تحت سرپرستی پدر و سپس تحت ولایت شوهر و پس از مرگ شوهر نیز تحت سیطره و فرمان‌برداری پسران شوهران است. زنان به نسبت مردان، به خاطر رویکردهای نابرابر جنسیتی تحقیر می‌شوند، زیرا آن‌ها در انتخاب شغل گزینه زیادی ندارند، عدالت در مورد آن‌ها اجرا نمی‌شود و حتی در رفت‌وآمد، رانندگی و حقوق مربوط به سرمایه‌گذاری محدودیت دارند. آن‌ها تحت نظارت نزدیک‌ترین مردان فامیل زندگی می‌کنند و اغلب حق تصمیم‌گیری در امور مالی خود، ازدواج، بارداری و کار بیرون از خانه را ندارند. فعالان حقوق زنان نیز در این کشور که خارج از شبکه‌های تحت حمایت دولت در پی ایجاد تغییر و تحول در زمینه حقوق زنان و اصلاحات سیاسی هستند، به‌طور مکرر با تحریم‌ها و مجازات دولتی مواجه هستند. هرچند که چندین نهاد طرفدار حقوق زنان که البته توسط خانواده‌های پادشاهی حمایت می‌شوند، در این کشور فعالیت دارند.

در عربستان سعودی به زنان حق ازدواج با مرد غیر عربستانی داده نمی‌شود و یک مرد به آسانی می‌تواند همسر خود را طلاق دهد، اما برای زن حقی قائل نیستند. زنان در این کشور از راندگی محروم بوده و در زمینه تحصیلات خارج از کشور و یا بورس خارج از کشور نیز محروم هستند. (Doumato, 1991) طبق آمار منتشر شده از سوی مرکز آمار عربستان سعودی در حال حاضر میزان طلاق در این کشور ۶۲ درصد است که به خودی خود شاخصی برای یک نارضایتی فزاینده به شمار می‌آید. هرچند امروزه ۵۶ درصد از زنان عربستان از تحصیلات دانشگاهی برخوردارند، اما تنها ۱۴ درصد از این عده کار می‌کنند و این در مقیاس جهانی یک رکورد منفی به حساب می‌آید. تا قبل از انتخابات شهرداری‌ها در سال ۲۰۰۵، هیچ نوع انتخاباتی در سطح ملی برگزار نشده بود. با این حال، در آن انتخابات نیز زنان، حق رأی نداشتند و تنها نیمی از اعضای شوراهای شهری توسط رأی مردم انتخاب شدند (Stitung, 2012: 6).

بنابراین، یکی از موانع عمده بر سر راه نقش زنان در مسائل سیاسی و اجتماعی علمای وهابی هستند. آن‌ها رأی دادن زنان را موجب فساد و خلاف عفت می‌دانند. به‌عنوان مثال، «شیخ محمود بن ابراهیم بن جابر» - رئیس وقت شورای مشورتی عربستان - در سخنان خود گفت که پارلمان برای حضور زنان ساخته نشده است. وی افزود: «صندلی‌های ویژه با درهای جداگانه ورود و خروج که راه رفت‌وآمد زنان را از مردان جدا می‌کند، برای آنان در نظر گرفته‌ایم و زنان از پشت دیوار درحالی‌که نمایندگان مرد آن‌ها را نبینند، می‌توانند فقط جلسات را تماشا کنند.» (<https://ieonline.microsoft.com>)

همچنین به دلیل سیطره ذهنیت مردسالار در این کشور که در بستر زمان نهادینه شده است، در کوتاه‌مدت همچنان شاهد نابرابری‌های جنسیتی و محدود شدن زنان در کارکردهایی تعریف شده، البته با اندکی تغییرات، خواهیم بود. هرچند در بلندمدت به دلیل موج فزاینده و اثرگذار انقلاب ارتباطات، ظهور شبکه‌های اجتماعی، گسترش جنبش‌های اجتماعی و چالش‌هایی که تحولات اخیر در کشورهای همسایه در قالب انقلاب‌های سیاسی در مصر و تونس برای عربستان در پی دارد، می‌توان گفت که با کسب حق رأی و شرکت در انتخابات، ورود زنان به عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و به تبع آن مشارکت سیاسی هموار می‌شود.

۲-۲-۲- مخالف با تکثرگرایی در جامعه

به دلیل آنکه دین و دولت در عربستان ارتباط نزدیکی با هم دارند بسیاری از مفاهیم وجود دارند که دارای دو وجه مذهبی و سیاسی هستند. مفاهیمی نظیر مشرک، منافق، و محارب نه تنها صرفاً مفاهیمی مذهبی نیستند، بلکه هم‌زمان مفاهیم سیاسی و اجتماع نیز هستند. در نتیجه، مصادیق آن‌ها در عمل منجر به تقسیم‌بندی‌هایی چون جبهه‌های دوست و دشمن یا دارالکفر و دارالاسلام می‌شود. پیامد این نوع آمیختگی دوگانه، ارائه تفسیرها و برداشت‌هایی است که

فرقه‌های چون فرقه وهابیت رسمی یا حکومتی از آن به سود خود انجام می‌دهد و دیگر مذاهب به خصوص شیعیان را «رافضی» خطاب می‌کند. وهابی‌ها دارای نگرشی سلفی‌گری و حنبلی مسلک هستند و شدت تعصبات آن‌ها در قبال دیگر مذاهب منجر شده که در این میان بسیاری از اصول انسانی نادیده گرفته شود. در این زمینه «آنگلو گودویلا» (Anglo Gvdvyla) - استاد روابط بین‌الملل - بر این باور است که وهابیان خود را یابندگان گنج گم‌شده اسلام اصیل و احیای اصول و هنجارهای امت اسلامی می‌دانند و تمامی مسلمانان غیر وهابی را در ردیف محارب و تکفیری قرار داده‌اند. آرنولد توین‌بی (Arnold J. Toynbee) آن‌ها را از برجسته‌ترین نمایندگان زیلویتسم (zealotism) و پیوریتانیزم (Puritanism) در جهان اسلامی امروز می‌داند که با تعصب کورکورانه و نوعی فرقه‌گرایی همراه است. عده‌ای دیگر از نویسندگان اروپایی به وهابی‌ها لقب ویران‌کنندگان داده‌اند؛ بدین خاطر که آن‌ها تمام قبور صحابه را خراب و با خاک یکسان کردند. (موتقی، ۱۳۸۱: ۱۸۳-۱۸۴) در حقیقت زیلویتسم نشان‌دهنده یک حالت ذهنی در فرد است که باورهای دینی تعبیه‌شده در ذهن خود را بدون استدلال عقلانی برتر می‌داند و حاضر به پذیرش هیچ‌گونه باوری متفاوت با باورهای ذهن خود نیست. (Paul, 2007) در واقع، آن‌ها معتقد نیستند که دستاوردهای عصر حاضر در یک رابطه دیالکتیکی ذهن و عین پدیدار شده‌اند و درصدد تحمیل تصور ذهنی خود بر امور واقع و حقیقت هستند. این نگرش یعنی ایستایی و انکار دیالکتیک پیشرفت تاریخ و اندیشه و ضدیت با هرگونه مقوله مدرن است. اساساً وهابیت به شکل حاضر نگرشی متصلب است که از سیر تکامل دیالکتیکی اندیشه‌ورزی مهجور شده، در نتیجه به علت عدم قدرت بازتولید و انطباق خود با مسائل جهان معاصر دائماً اثبات خود را در انکار دیگران می‌بیند.

هرچند که در جامعه عربستان ظواهر مدرنی در حال شکل‌گیری است، با وجود این آل سعود مخالف هرگونه تفکر غربی در اشکال ناسیونالیسم (Nationalism)، لیبرالیسم (Liberalism)، سکولاریسم (Secularism)، لائیک (laic) و تفکرات مارکسیستی هستند و این نحله‌های فکری را باعث زوال و اضمحلال احکام و مناسکات اسلامی و همچنین موجبات ناآرامی و نزاع اجتماعی می‌دانند، اما مخالفت اصلی و ترس اساسی آن‌ها از اقلیت شیعه در این کشور است. اقلیت شیعه در کشوری که بر اساس اصول وهابیت اداره می‌شود، می‌تواند خطر بالقوه‌ای برای رژیم محسوب شود، به همین دلیل حکام عربستان در زمینه کاستن از تعداد شیعیان در مشاغل حساس، اقدام کرده‌اند. (گلی‌زواره، ۱۳۷۴: ۷۳۵) شیعیان عربستان سعودی بنا به سه دلیل اساسی از جایگاه مهمی برخوردارند: اولاً در منطقه‌ای نفت‌خیز سکونت و اشتغال دارند. ثانیاً مناطق شیعه‌نشین عربستان سعودی در امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیر بسیار مهمی دارد و ثبات اقتصادی - سیاسی عربستان، خلیج فارس و جهان تا حدود چشمگیری بدین منطقه وابسته است. ثالثاً منطقه شیعه‌نشین عربستان سعودی با کشورهایی هم‌جوار است که اکثریت جمعیت

آن‌ها شیعه‌اند. ۶۵ درصد جمعیت بحرین، ۹۰ درصد جمعیت ایران و ۶۰ درصد جمعیت عراق شیعه هستند و این سه کشور با منطقه شیعه‌نشین همسایه می‌باشند. جمعیت شیعیان در عربستان را منابع مختلف بین ۱۰ تا ۱۵ درصد جمعیت کل کشور، یعنی رقمی حدود دو میلیون نفر تخمین می‌زنند. باید به این سه مورد، نگرش ویژه شیعیان به اصل حکومت را اضافه کرد که قابلیت سیاسی - مذهبی خاصی به آن‌ها بخشیده است. (نصری، ۱۳۸۶: ۱۵۱-۱۵۲) بعلاوه جایگاه شیعیان عربستان به‌طور قابل توجهی بعد از انقلاب اسلامی در ایران تقویت شد. برای مثال در اواخر ماه نوامبر ۱۹۷۹ فعالان شیعه قیامی را در این کشور به راه انداختند که به‌عنوان انتفاضه (قیام) استان شرقی معروف شد. (Beranek, 2009:4)

به‌طورکلی، موضع‌گیری و خواسته شیعیان از آل سعود، پایان دادن به فرقه‌گرایی و ایجاد بردباری مذهبی است که این امر نیازمند تلاش دولت و انجام اصلاحات اساسی است و تضمین حقوق شهروندی است. بسیاری از روشنفکران و متفکران شیعه در عربستان استدلال می‌کنند که پایان دادن به فرقه‌گرایی، ترویج تحمل و پذیرش پلورالیسم، نیازمند بازتعریف اساسی در رابطه مردم و حکومت است. آن‌ها معتقد هستند که رابطه مردم و حکومت نه بر اساس وفاداری قومی بلکه بایستی در قالب وظایف و حقوق شهروندی باشد. (Meijer, Aarts, 2012: 2)

۳) اقتصاد رانتی، سیاست و جامعه در عربستان

نظریه دولت رانتی (Rentier state theory) نظریه‌ای در حوزه اقتصاد سیاسی است که به دنبال توضیح روابط دولت و جامعه در کشورهایی است که بخش بزرگی از درآمد خود را از اجاره یا فروش منابع نفتی به دست می‌آورند. بخش نفت تقریباً معادل ۷۵ درصد از درآمد بودجه، ۴۵ درصد تولید و ۹۰ درصد درآمد ناشی از صادرات را در عربستان تشکیل می‌دهد. (اسلامی، ۱۳۸۶: ۲۶) اثرات عمده رانتیسم عبارت‌اند از:

۱) تحکیم استقلال و انحصار دولت، زیرا برخلاف بیشتر دولت‌ها که برای ادامه حیات چاره‌ای جز گرفتن مالیات از جامعه خود ندارند، دولت رانتی نیاز واقعی به اخذ مالیات ندارد، زیرا قسمت اعظم درآمد آن را ارز خارجی تشکیل می‌دهد؛

۲) وابسته کردن گروه‌های اجتماعی و سیاسی به دولت: سلب استقلال از جامعه مدنی و توافق ضمنی با گروه‌ها؛ این مسئله نوعی ائتلاف شکننده بین اقشار جامعه و دولت رانتی نیز نامیده شده است؛

۳) ایجاد اقتصاد چرخشی و روحیه رانتی در جامعه: به دلیل درآمد هنگفت، احتیاجی به کار و کوشش نیست. (ابراهیم‌بای سلامی، ۱۳۸۶: ۱۶۷)

بسیاری از اندیشمندان اقتصاد سیاسی بر این باورند که اساساً نفت و دموکراسی با هم سازگار نیستند دانشمندان علوم سیاسی بارها از طریق مطالعات مورد (ونزوئلا) به ارتباط قوی و معناداری بین وابستگی به نفت و دولت‌های استبدادی پی برده‌اند. به دلیل آنکه این کشورها از

رانت نفتی استفاده می‌کنند کمتر وابسته به گرفتن مالیات هستند. در نتیجه، اثر اولیه رانتهی بودن دولت، فاصله‌ای است که بین جامعه و دولت ایجاد می‌شود. ویژگی دیگر دولت رانتهی عدم پاسخگویی به جامعه است. (Lynn Karl, 2004: 668) عدم پاسخگویی زمینه‌های اعتماد و وابستگی دولت‌ها به ملت‌هایشان را کاهش داده و به آن‌ها قدرتی داده است که طی مناسبات بوروکراتیک، سلطه خود بر جامعه را استمرار می‌بخشند و از تحول دموکراتیک بی‌نیازشان می‌کند.

هنگامی که رژیم پادشاهی در سال ۱۹۳۲ در عربستان تأسیس شد، این شبه‌جزیره وابسته به کشاورزی و تجارت بود و فاقد زیرساخت‌های موردنیاز برای حمایت از رشد اقتصادی بود. عمده فعالیت تجاری این کشور نیز با زائرانی بودند که به مکه و مدینه رفت‌وآمد داشتند، اما کشف نفت و صادرات آن در مقادیر تجاری در سال ۱۹۳۸ و بعد از جنگ جهانی دوم، بودجه لازم را برای ایجاد زیرساخت‌هایی نظیر جاده‌ها، فرودگاه‌ها، بندرها، مدارس و بیمارستان‌ها، فراهم کرد. (Information Offices Washington, DC, 2009:2) در واقع، در جامعه امروز عربستان نفت محور^۳ همه فعالیت‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است. تا آنجا که می‌توان گفت عربستان بعلاوه نفت یعنی همه‌چیز و عربستان بدون نفت یعنی هیچ‌چیز؛ از این رو، حکام سعودی تا آنجا که نفت در تعیین و تثبیت موقعیتشان چاره‌ساز بوده است بهره‌برداری کرده‌اند. در واقع دلارهای نفتی آن‌چنان اقتصاد مرده عربستان را رونق بخشیدند که اکنون در زمره کشورهایی است که طمع‌ورزی شرکت‌های بین‌المللی را برای سرمایه‌گذاری برانگیخته است. (آقایی، ۱۳۶۸: ۲۷۵-۲۷۶)

بعلاوه سازمان جهانی گردشگری در گزارش آماری خود اعلام کرد در سال ۲۰۱۰ میلادی، ۱۱ میلیون نفر (که بیشتر آن‌ها زائر و عمره‌گزار و حاجی هستند) به عربستان سفر و بیش از ۲۵ میلیارد دلار هزینه کردند. این گزارش می‌افزاید تعداد زائرانی که در سال ۲۰۱۰ میلادی به عربستان سفر کردند، بیش از ۱۰ میلیون و ۸۵۰ هزار نفر برآورد شده است که این تعداد، شش میلیارد و هشتصد میلیون دلار (بیش از ۲۵ میلیارد ریال سعودی) هزینه کردند. (www.barackobama.ir) در ادامه به مهم‌ترین پیامدهای این رانتیرسم در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی یعنی سرکوب اپوزیسیون داخلی، سانسور رسانه‌ها، توسعه روابط حامی - پیرو، توسعه ناموزون، شهرنشینی و افزایش مطالبات و جلب حمایت خارجی خواهیم پرداخت.

۱-۳- سرکوب اپوزیسیون داخلی

دولت رانتهی ممکن است عایدات نفتی را صرف ایجاد دستگاه امنیتی - اطلاعاتی کند تا از این طریق هرگونه مخالفت احتمالی را شناسایی و آزادی‌های سیاسی را محدود کند. بعلاوه با دادن رشوه به اپوزیسیون، آن‌ها را راضی نگه دارد و یا از طریق ایجاد شبکه حامی - پیرو در میان

رهبران محلی، از آن‌ها به در راستای منافع خود استفاده کند. (Basedau & ,2009: 761) Lay رژیم آل سعود نمونه بارز چنین امری است که از طریق عایدات نفتی نهادهای بزرگی را به نام خود تأسیس و از طریق این نهادها، رژیم به گروه‌های سلفی تندرو در داخل و خارج از کشور کمک‌های مالی و گاهی تسلیحاتی می‌کند. برای مثال، پشتیبانی سعودی‌ها از اسلام‌گرایان افراطی (کمک به القاعده در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی) از طریق یک نظام بانکی پیچیده و از سال ۱۹۸۰ آغاز شده است. این نظام بانکی بر دو نهاد مالی استوار است؛ یکی نهاد دارالمال اسلامی (DMI) که توسط محمد فیصل برادرزاده شاه ترکی فیصل در سال ۱۹۸۱ تأسیس شد و دیگری نهادی به نام «برکت» است که در سال ۱۹۸۲ توسط ملک فهد بنیان‌گذاری شد. (داسکه، ۱۳۸۱: ۸۹) بودجه هر دو نهاد از محل درآمدهای نفتی است.

همچنین استفاده از مشوق‌های مالی در کنار سرکوب گروه‌های اپوزیسیون وجه بارز سیاست عربستان در قبال قیام‌های صورت گرفته در این کشور و حتی کشورهای عربی همسایه در چند سال اخیر بوده است. نمونه تاریخی بهره‌گیری از مشوق‌های مالی به اعتراضات سال ۱۹۹۰ برمی‌گردد که در حادثه مسجدالحرام که آل سعود مشوق‌های مالی زیادی برای واداشتن مردم به سکوت داده بود. همچنین اعلام کمک ۲۰ میلیارد دلاری شورای همکاری خلیج فارس — با تأکید ویژه عربستان — به بحرین و عمان و سپس ورود نیروهای نظامی عربستان برای سرکوب قیام بحرین، نمونه‌های دیگری از سیاست‌های حمایتی آل سعود برای طرفداری از هم‌پیمانان عرب خود در منطقه است.

در زمینه نقض حقوق بشر نیز «رابرت کول ویل» سخنگوی کمیساریای حقوق بشر تأکید کرده است که اکثر اقدامات قضایی در عربستان با معیارهای بین‌المللی همخوانی ندارد. وی همچنین ادامه شکنجه بازداشت‌شدگان برای اعتراف گرفتن از آن‌ها را محکوم کرد. «کول ویل» از ریاض خواست با توجه به امضای معاهده سازمان ملل در زمینه مبارزه با شکنجه، اقدامات غیرانسانی علیه زندانیان را متوقف کند. (<http://fa.alalam.ir/news/276994>)

شدت سرکوب به حدی بوده است که وزارت کشور عربستان در مورخ ۱۵ اسفندماه ۱۳۸۹ با صدور بیانیه‌ای مغایر با بند اول ماده ۲۰ اعلامیه جهانی حقوق بشر، حق برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز مردمی را از شهروندان خود سلب کرده و آنان را از دستیابی به حقوق مصرح و پذیرفته‌شده در مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر مبنی بر آزادی بیان و عقیده محروم کرده است.

۲-۳- سانسور رسانه‌ها

در عربستان، سیاست‌های تبلیغاتی را «شورای عالی تبلیغات» این کشور تدوین می‌کند و کلیه وسایل ارتباط جمعی تحت نظارت دولت اداره می‌شود و جملگی می‌بایست خط‌مشی حاکمیت

را تبلیغ کنند. اگرچه در این کشور مقررات مکتوبی درخصوص سانسور و ممیزی مطالب روزنامه‌ها وجود ندارد، اما سردبیران و مدیران مسئول نشریات اقدام به خودسانسوری کرده، اخبار و گزارش‌هایی را که به نظر آن‌ها با منافع هیئت حاکم تضاد دارند را چاپ نمی‌کنند. (Freedom of the Press- Saudi Arabia, 2009) با وجود این امروزه با رواج سیاست دیجیتالی یا «سایبرپلیتیک» (Cyber Politic) شاهد نوع جدیدی از تجربه سیاسی در فضای مجازی برای کنشگران سیاسی و فعالان مدنی هستیم. انتظار است که فعالیت در فضای مجازی بتواند مشارکت مدنی را در جهت مثبت تقویت کند. برای نمونه در قیام‌ها و انقلاب‌های اخیر عربی فضای مجازی و پست الکترونیک زمینه‌ساز نمادسازی مشترک و سرعت بخشی به روند تحولات شد. این فضای جدید منجر به شکل‌گیری هویت‌های مجازی شده است. در چنین موقعیتی رژیم‌های اقتدارگرایی چون عربستان دیگر نمی‌توانند همان برخوردی را که سابقاً با احزاب یا اقلیت‌ها و گروه‌های سیاسی داشتند در مورد فعالان در فضای مجازی داشته باشد. از این رو، رژیم آل سعود اقدامات پیش‌دستانه و پیشگیرانه‌ای در زمینه سانسور رسانه‌ها به‌ویژه در حوزه فضای مجازی به صورت فرستادن امواج پارازیت انجام داده است که می‌توان از آن به جنگ اینترنتی با فعالان فضای مجازی نام برد.

درواقع، سعودی‌ها با تدارک سانسور اینترنت دائماً بر آن کنترل داشته‌اند. برای مثال، در سال ۱۹۹۷ کمیته مخالفت علیه فساد و ارتشا در عربستان سعودی، با شرکت انگلیسی خدمات مشهوری JBB قراردادی را برای حذف وبسایت‌های اعتراضی و مسدود کردن دسترسی به تمام منزلگاه‌ها امضا کرد. با این حال، دسترسی عمومی به اینترنت از اواخر ژانویه ۱۹۹۹ شروع شد. برای دولت سعودی، پیدایش این فضا جدید مسئله‌ای نگران‌کننده بوده است، زیرا انحصار اطلاعاتی ریاض و نقش آن را به‌عنوان ایجادکننده مرکزیت اسلام به چالش می‌طلبید. به‌عبارت‌دیگر، عرصه عمومی دیگری به وجود می‌آورد که دولت نمی‌تواند آن را کنترل کند. (تیتل باوم، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۳۸) به نوشته «عبدالباری عطوان» - سردبیر روزنامه عربی القدس العربی - در عربستان سعودی رسانه‌های گروهی به زنان نقاب‌داری شباهت دارند که ممکن است ظریف‌ترین لباس‌ها را به تن داشته باشند و یا بهترین فن‌آوری‌ها، بهترین نویسندگان و بهترین گزارشگران، بهترین دفترها را داشته باشند، ولی همگی زیر حجاب هستند و کاملاً در سیاهی پوشیده شده‌اند و درواقع رسانه‌ها سانسور می‌شوند. (زنگنه، ۱۳۸۶: ۲۲۲)

۳-۳- توسعه روابط حامی - پیرو

اغلب حکومت‌های عربی دارای ساخت رانتی بوده و اغلب از راه نفت ثروت مستقیم و بی‌دردسری را کسب می‌کنند و با «اعطای» بخشی از آن به نیروهای وفادار خویش، حمایت

آنان را جلب می‌کنند. این نوع «بده - بستان» یا «باج‌دهی»، هنگامی که با لعاب دموکراسی و پارلمانتاریسم (Parliamentarism) صوری همراه می‌شود، وضعیتی را موجب می‌شود که در ادبیات سیاسی به کلاینتالیسم یا حامی پروری معروف است. (قاسمی، ۱۳۹۱: ۴۱) کلاینتالیسم یا نظام حامی‌پروری، اشاره به نوعی تبادل نابرابر اقتصادی - سیاسی دارد که به جای احزاب سیاسی یا گروه‌های ذی‌نفوذ واقعی که خواسته‌های مردم را جمع و منتقل نمایند، شاهد شکل-گیری باندها، محفل‌ها و شبکه‌های غیررسمی بیان هستیم. در اینجا حامی با دادن منابع اقتصادی، به مشتریان (Clientes) در صدد جلب و جذب و هضم آن‌ها خواهد بود.

برای مدت طولانی است که عربستان سعودی به‌عنوان دولت رانتی شناخته شده است. عربستان کشوری با ساختار سلسله‌مراتبی هرمی است که در بالا هرم دولت قرار دارد و طبقات تجار وابسته و متحد دولت در قاعده هرم قرار دارند. عربستان سعودی متأثر از ثروت نفتی تحولات عظیم اجتماعی و اقتصادی را پشت سر گذاشته است. خانواده آل سعود از طریق توزیع ثروت به تثبیت حکومت خود پرداخته و عموماً در هر دوره که قیمت نفت بالا می‌رفته، مخالفت سیاسی در این کشور کاهش می‌یافته است. (Boonstra, Burke, Youngs, 2008: 9) در پی خیزش بیداری اسلامی در منطقه، عربستان سعودی راهبردی سلبی در قبال این تحولات در پیش گرفت. خانواده سلطنتی تلاش کردند از طریق اعطای پول نقد به مردم، ثبات خود را تقویت کنند. ملک عبدالله در دسامبر ۲۰۱۰ م. یک بسته کمک‌های مالی به ارزش ۶۰ میلیون دلار را اعلام کرد و بسته دیگری نیز به مبلغ ۱۲۰ میلیون دلار در مارس ۲۰۱۱ م در نظر گرفت. بسته‌های بعدی شامل پرداخت دو ماه حقوق و دستمزد کارمندان دولتی در یک‌زمان، حداقل دستمزد برای سعودی‌های شاغل در دولت، حقوق بیکاری ماهانه برای افراد جویای کار، بودجه برای ساخت مسکن جدید، بیمارستان و مراکز بهداشتی در سراسر کشور می‌شد. بعلاوه، بسته‌های دیگری شامل صرف پول برای ۶۰۰۰۰ کادر جدید امنیتی تحت نظر وزارت کشور و نیز تخصیص بودجه‌های هنگفت به نهادهای دینی در نظر گرفته شده است. (صالحی، ۱۳۹۰: ۹۴) در واقع، یکی از عوامل مهم در عدم فراگیر شدن قیام‌های اخیر در عربستان ریشه‌دار بودن فرهنگ حامی - پیرو است که در این فرهنگ منافع و سود شخصی، گروهی و آبی مهم‌تر از فرهنگ ملی و منافع ملی قلمداد می‌شود.

۴-۳- توسعه ناموزون

طرفداران توسعه نفت‌محور بر این باورند که کشورهای خوش‌شانسی که به اندازه کافی از «طلای سیاه» (Black Gold) برخوردارند، می‌توانند پایه این منابع زمینه‌های توسعه را فراهم آورند. طرفداران این رویکرد بر این باورند که دولت می‌تواند با سود حاصل از نفت، موجبات

افزایش رشد اقتصادی و ایجاد شغل و افزایش درآمد، کاهش فقر، انتقال تکنولوژی، بهبود زیرساخت‌ها و تشویق صنایع وابسته را فراهم آورد، اما تجربه غالب کشورهای صادرکننده نفت و از جمله عربستان نشان می‌دهد تعداد کمی از این کشورها از نفت برای توسعه سود برده‌اند. (Lynn, Karl 2007: 2) اصولاً در این کشورها شاهد توسعه ناموزون به معنی عدم هماهنگی و توازن بین رشد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی هستیم. یا به عبارت دیگر، اهمیت دادن به یک بخش به قیمت فدا کردن بخش‌های دیگر است. ساموئل هانتینگتون (Samuel P. Huntington) بر این باور است که کشورهای جهان سوم وقتی در فرایند توسعه قرار می‌گیرند، معمولاً توسعه اقتصادی با سرعت بسیار بیشتری از توسعه سیاسی رخ می‌دهد که این امر به معنای توسعه ناموزون در این کشورهاست. هانتینگتون اقتصاد رانته را موجب توسعه سیاسی نمی‌داند و بر این باور است که در چنین اقتصادی دولت فربه‌تر و قدرت بوروکراسی دولت نیز فزون‌تر می‌شود.

به‌طورکلی، آغاز نوسازی اقتصادی در این کشور به دهه ۱۹۷۰ برمی‌گردد از دهه ۱۹۷۰ تاکنون ۸ برنامه توسعه اقتصادی تدوین و به مرحله اجرا رسیده است نکته قابل توجه آنکه برنامه‌های توسعه اقتصادی به تدریج از تأکید بر تنوع‌بخشی به اقتصاد به تأکید بر مزیت نسبی عربستان در بخش صنعت نفت تغییر یافته است. به‌عنوان مثال در برنامه هفتم توسعه (۲۰۰۰-۲۰۰۴) به‌رغم تأکید بر توسعه سایر بخش‌های اقتصادی، رژیم توجه ویژه‌ای به «جایگاه آینده پادشاهی در بازار جهانی انرژی» و توسعه صنعت نفت و صنایع پالایشگاهی دارد. (صادقی و احمدیان، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۴۶) اما فرایند نوسازی اقتصادی به‌طور مشخص‌تر به سیاست‌های ملک فهد در زمینه صنعتی کردن کشور برمی‌گردد. با توجه به بروز جنگ خلیج فارس و تأثیرات آن، فهد کوشید تا غالب پست‌های نمایندگی مجلس را به افراد تکنوکرات و تحصیل‌کرده غرب و بعضاً خارج از خاندان سعودی بسپارد تا با حرکت درآوردن چرخ‌های اقتصادی و صنعت کشور، گامی در جهت مدرنیزه کردن کشور بردارد. (زنگنه، ۱۳۸۶: ۱۱۹) بنابراین، در سال‌های اخیر به دلیل فشار جهانی شدن گفتمان حکمرانی خوب (Good Governance)، رژیم آل سعود نوعی از توسعه ناموزون را در پیش گرفته است. بدین معنی که رژیم در سایه پترودولار بیشترین توجه را به توسعه اقتصادی داشته است تا گشایش سیاسی، اما بی‌توجهی به گشایش سیاسی در این کشورها در بلندمدت خطری مهم برای رژیم خواهد بود. اهمیت این موضوع تا جایی است که بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی دلیل اصلی سقوط رژیم‌های عربی توسط خیزش‌های مردمی اخیر را توسعه ناموزون در این کشورها می‌دانند.

۳-۵- شهرنشینی و افزایش مطالبات

یکی از پیامدهای توسعه ناموزون، توسعه سریع شهرنشینی است. عربستان سعودی نیز از این قاعده مستثنا نیست و برآورد می‌شود تا سال ۲۰۱۵ میلادی نسبت شهرنشینی در این کشور به ۸۹/۷ درصد برسد. به تناسب افزایش شهرنشینی شاهد افزایش تقاضاها برای تسهیلات و امکانات هستیم. یکی از مشکلات فعلی در عربستان سعودی افزایش انتظارات مردم به‌ویژه جوانان در ارتباط با گسترش نظام آموزشی و اشتغال است. حدود ۸۰۰،۰۰۰ نفر جوان در دانشگاه‌های داخلی و حدود ۱۱۰،۰۰۰ در خارج از کشور وجود دارد، که بودجه اکثر این دانشگاه‌ها از سوی دولت تأمین می‌شود. با وجود کیفیت پایین تحصیل در دانشگاه داخلی، هر ساله تعداد زیادی دانشجو فارغ‌التحصیل می‌شوند و در ردیف متقاضیان اشتغال قرار می‌گیرند. (Workshop Report, 2011: 4)

نرخ باسوادی در عربستان سعودی حدود ۶۲ درصد است که کمترین میزان نرخ باسوادی در کشورهای خلیج فارس است. (Hamdan, 2005: 42) با وجود این، این روند موجبات ارتقای سطح آگاهی قشر جوان از مسائل پیرامون و جهان شده است و سطح توقعات آن‌ها نیز از حکومت رشد فزاینده داشته است. البته این رشد رابطه مستقیمی با ثروت نفتی دارد و از طرف دیگر مردم این شهرها مطالبات رفاهی زیادی از دولت دارند و که اگر رکود نفتی در این کشور اتفاق بیفتد اعتبار حاکمان عربستان سعودی تا حد زیادی کاهش می‌یابد. به همین دلیل ملک عبدالله درصدد برآمده تا با برنامه‌ریزی اقتصادی در مهار افزایش بیکاری و ارائه یک جامعه عادلانه‌تر گام بردارد. (Young, Burke and Boonstra, 2008: 11) به نظر می‌رسد در چند سال اخیر عربستان سعودی با رشد شهرنشینی و افزایش مطالبات شهروندان روبه‌رو بوده که در آینده باعث افزایش مطالبات سیاسی چون آزادی بیان، آزادی زنان، حق تعیین سرنوشت، برگزاری انتخابات آزاد، احترام به بخش خصوصی خواهد شد.

۳-۶- جلب حمایت خارجی

پری اندرسون (Perry Anderson)، وابستگی مستمر به سیستم امپراتوری آمریکا در زمینه تأمین امنیت و خرید تسلیحات نظامی را یکی از خصوصیات کشورهای عربی به‌ویژه پس از جنگ اول خلیج فارس می‌داند. در همین رابطه آمریکا و غرب جایگاه ویژه‌ای را برای عربستان قائل هستند. به دلیل اینکه عربستان حدود یک‌پنجم ذخایر جهان را داراست و جریان آزاد انرژی و به تبع آن تعادل در رشد اقتصاد جهانی به آن وابسته است. از زمانی که شرکت‌های آمریکایی، نظیر آرامکو (Aramco) به کشف و صدور نفت عربستان سعودی اقدام کرده‌اند، اقتصاد آمریکا در سایه آن احساس امنیت کرده است. (میلتون ادواردز، ۱۳۸۲: ۹۷) ضمن اینکه مسئله صدور تسلیحات از غرب و بازار سرمایه‌گذاری‌ها و کالاهای مصرفی هم اهمیت ویژه‌ای

به عربستان می‌دهد که در مجموع، حمایت امریکا و غرب از این کشور را برای حفظ ثبات بیشتر ایجاد کرده است. (برزگر، ۱۳۸۹: ۱۸)

به‌طور سنتی، روابط ایالات متحده با عربستان سعودی به شکل معامله «نفت برای امنیت» (Oil-for-Security) بوده است. بخشی از این معامله در جریان شوک نفتی سال ۱۹۷۳ اجرا شد که عربستان سعودی جریان آزاد نفت پایه قیمت‌های معقول و منطقی را تضمین کرد. توانایی پادشاه عربستان در عرضه بیشتر نفت در زمان بحران آشکارا به سود ایالات متحده بود. همچنین، بلافاصله پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، عربستان سعودی برای حفظ ثبات قیمت‌های نفت، تصمیم به افزایش محموله‌های نفتی به ایالات متحده گرفت. در سال ۲۰۰۲ نیز درست قبل از شروع به عملیات آزادی عراق، آن هنگام که منازعات سیاسی در ونزوئلا و نیجریه باعث افزایش چشمگیر قیمت نفت شده بود عربستان سعودی تولید نفت را افزایش داد. در عوض این اقدامات عربستان، ایالات متحده عربستان سعودی را زیر چتر حمایتی خود قرار داده، ایالات متحده متعهد به حفاظ از تمامیت ارضی عربستان شده است. (Bronson, 2006)

حکام عربستان از طرفی بقای خود و حضور مقتدرانه در منطقه را در اتحاد قوی با امریکا می‌دانند و از طرف دیگر، خود را رهبر جهان اهل تسنن معرفی می‌کنند که وظیفه دارند در مقابل ایران شیعی، مقاومت و از نفوذ آن جلوگیری کنند. (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۰: ۱۱۸)

سکوت امریکا در جریان قیام‌های اخیر در عربستان که منجر به کشته شدن و زندانی کردن مردم و فعالان سیاسی و همچنین نقض اعلامیه حقوق بشر و تعرض به نهادهای مدافع کرامت انسانی شد، خود گویای اهمیت بازی قدرت بین آل سعود و ایالات متحده است و مؤید سیاست معامله «نفت برای امنیت» است.

۴- نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی جامعه‌شناسی سیاسی ساختار قدرت سیاسی در عربستان و رابطه آن با اقتصاد رانتی و جامعه فرقه‌ای و مذهبی و نقش قدرت حامی خارجی پرداختیم و پی بردیم که مذهب، نفت و حمایت خارجی سه ستون مقوم ساختار سیاسی در عربستان به شمار می‌روند. به لحاظ مذهبی حکومت آل سعود مشروعیت مذهبی خود را از علما و روحانیون سنتی وهابی می‌گیرد که اکثر آنان با هر گونه مظاهر تمدن جدید مخالفاند. البته وهابیان نسل جدید تا حدودی اصلاحات در شکل حداقلی را می‌پذیرند. در حوزه اقتصادی به‌ویژه نفت به این نتیجه رسیدیم که اقتصاد رانتی در این کشور تبعاتی را در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی موجب شده است که از جمله می‌توان به انبساط الیگارشی قدرت و انقباض بدنه جامعه حداقل در کوتاه‌مدت اشاره داشت. ستون سوم که حمایت‌های قدرت‌های خارجی به‌ویژه ایالات متحده امریکا است و این روابط به شکل معامله نفت در برابر امنیت انجام گرفته است. همچنین با

بررسی جامعه سیاسی عربستان به این نتیجه رسیدیم که فقدان کامل تنوع ساختاری، وجود نهادهای صوری و دوره‌ای، تداخل نهادهای مدرن با نهادهای مذهبی و خانوادگی، نوسان در مشروعیت دینی و بوروکراتیک، تداوم ملاحظات خویشاوندسالاری، وجود شبکه حامی - پیرو، اصلاحات گزینشی، تقابل نخبگان تکنوکرات با نخبگان سنتی، و غیره حکومت عربستان را در زمره حکومت‌های غیردموکراتیک قرار داده است.

به هر صورت عربستان نیز از جمله کشورهایی عربی بود که در آن در چند سال اخیر همپای روندهای جدید سیاسی در جهان عرب - تجمعاتی اعتراض‌آمیز - هرچند محدود - را به خود دید. در ارتباط با چشم‌اندازهای کوتاه‌مدت و بلندمدت این روندهای دموکراسی خواهی در عربستان می‌توان به این نتیجه رسید که در شرایط کنونی، عربستان دو رویه متفاوت را در مواجهه با تحولات و روندهای دموکراسی خواهی در پیش گرفته است از یک طرف برای مقابله با نیروهای تحول‌خواه و دموکراتیک داخلی حداقل در کوتاه‌مدت درصدد توسعه روابط حامی - پیرو، افزایش کنترل بوروکراسی دولتی بر جامعه به مثابه ابزاری برای اعمال سرکوب و سانسور خواهد بود. در این مرحله عربستان از ابزارهای مالی و امنیتی خود برای سرکوب قیام‌های مردی و جلوگیری از تسری موج گسترده اعتراضات به داخل کشور استفاده کرده است. به عبارت دیگر، رژیم سعودی با آمیزه‌ای از رشوه و سرکوب در بُعد داخلی و دخالت نظامی در کشورهای نظیر یمن و بحرین و دخالت در سوریه توانست بر خطر گسترش و فراگیری این تجمعات، حداقل در کوتاه‌مدت فائق آید.

همسو با مسائل ذکرشده، عربستان درصدد است برای توجیه افکار داخلی و منطقه‌ای رویکرد مهندسی و نگاه پروژه‌محوری به اصلاحات را که البته متأثر از طرح خاورمیانه بزرگ است در پیش بگیرد رژیم آل سعود را متأثر از طرح خاورمیانه بزرگ ملزم به انجام اصلاحات به‌ویژه در حوزه سیاسی خواهد بود طراحان خاورمیانه بزرگ بر این باور هستند که با تقویت طبقه متوسط در عربستان این طبقه به مانند عاملی متعادل‌کننده و بازدارنده در برابر نیروهای اسلام-گرای تندرو، القاعده، اخوانی‌ها و همچنین گروه‌های شیعه در این کشور عمل خواهند کرد. بنابراین، با توجه به تحولات و خیزش‌های اخیر در جهان عرب که برخی آن را بیداری اسلامی و آغازی برای روی کار آمدن اسلام‌گراها می‌دانند، محتمل است که عربستان با توصیه طراحان خاورمیانه بزرگ درصدد انبساط فضای بیشتر برای فعالیت فعالان طبقه متوسط در آینده باشد. البته گشایش این فضا به معنای عدم بروز تضادها و چالش‌های محتمل برای رژیم نخواهد بود. به هر صورت عربستان در حال ورود به صورت‌بندی سیاسی جدیدی است که حاوی دورانی سرنوشت‌ساز و پرمخاطره برای این کشور است.

اما اهمیت طبقه متوسط جدید در عربستان این است که ضمن اینکه با فرهنگ غربی آشنایی دارند، تفاوت موجود میان نظام اجتماعی و سیاسی حاکم با سایر نظام‌های موجود در دنیا را

درک می‌کنند. در بعد فرهنگی این طبقه در ابعاد ارزشی مثل مذهب، فلسفه و ایدئولوژی به سوی جهان‌بینی‌ای گرایش دارند که در آن به تنوع و تکثر، جدایی دین از سیاست (سکولاریسم) و مخالفت با حاکمان سنتی تأکید دارد. همین آگاهی و نگرش به جهان سیاست، موتور محرکی برای افزایش انتظارات و حضور قشرهای مختلف برای احقاق حقوق شهروندی در عرصه سیاسی و اجتماعی خواهد شد. به‌طورکلی، طبقه متوسط جدید منبع ظهور سه جریان مهم سیاسی - اجتماعی، اعتراضی و انتقادی در جامعه عربستان خواهد بود که عبارت‌اند از: الف) روشنفکران آزادی‌خواه؛ ب) اسلام‌گرایان اصلاح‌طلب و معتقد به تفاسیر جدید از مذهب سنتی؛ و ج) جریان اصلاح‌طلب و منتقد شیعی.

بنابراین، می‌توان به این نتیجه رسید که در بلندمدت به دلیل تغییرات ساختاری نظیر رشد سریع شهرنشینی و افزایش طبقه متوسط جدید، تجار ثروتمند، بوروکرات‌ها، معلمان، پزشکان ما شاهد افزایش مطالبات شهروندان در زمینه‌هایی چون افزایش مطالبات سیاسی چون آزادی بیان، آزادی زنان، حق تعیین سرنوشت، برگزاری انتخابات آزاد، احترام به بخش خصوصی در حوزه اقتصادی باشیم. به‌عبارت‌دیگر، در بلندمدت به دلیل گسترش خواسته‌های دموکراتیک، رشد جامعه مدنی، ضدیت با سیستم‌های بسته غیر دموکراتیک و بیداری گروه‌ها و اقلیت‌های قومی و مذهبی، عربستان نمی‌تواند برای همیشه خود را از تأثیر روندهای آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری دور نگه دارد.

درواقع گفتمان اصلاح‌طلبی، حقوق بشر، کثرت‌گرایی فرهنگی و مذهبی در عربستان در حال شکل‌گیری است و سازمان‌های حقوق بشری و رسانه‌های در حال متنوع‌تر شدن هستند. برای نمونه عربستان سعودی اجازه تأسیس «سازمان ملی حقوق بشر»، به‌عنوان اولین گروه غیردولتی طرفدار حقوق بشر در این کشور را در سال ۲۰۰۴، صادر کرد. هرچند که قابل پیش‌بینی است که این گروه به دلیل فقدان ابزارهای قانونی، تنها می‌تواند تأییدکننده دیدگاه‌های رسمی دولت در زمینه وضعیت آزادی‌های مدنی و سیاسی در عربستان سعودی باشد. با وجود این، اقدام به تأسیس سازمان ملی حقوق بشر گویای گشایشی در حوزه سیاسی خواهد بود که در آینده در صورتی که این نهادها و سازمان‌های حقوق بشری، از استقلال بیشتری برخوردار باشند می‌توانند رژیم را در ارتباط با نقض حقوق بشر به چالش بکشند؛ بنابراین، در بلندمدت از یک طرف متأثر از روندهای دموکراسی‌خواهی منطقه‌ای و از طرف دیگر متأثر از گسترش طبقه متوسط جدید شهرنشین، ما شاهد تغییرات در نظم آموزشی، فراهم شدن امکان گفت‌وگوی ملی بین گروه‌های مختلف اپوزسیون و درنهایت تن دادن حکام عربستان به انتخابات آزاد از جمله انتخابات شوراها و حضور هر چه پررنگ‌تر زنان در اجتماع و سیاست هستیم.

یادداشت‌ها

۱- عربستان سعودی کشوری در جنوب غربی آسیا است این کشور در سال ۱۹۳۲ توسط سلطان عبدالعزیز بن عبدالرحمن آل سعود تاسیس شد و در حدود ۹۰۰،۰۰۰ مایل مربع را پوشش می دهد. عربی زبان رسمی این کشور و اسلام مذهب رسمی می باشد اکثر مردم از نژاد عرب و ۹۹ درصد آن مسلمان هستند. (Hamdan, 2005: 42). دیارتمان مرکزی آمار و اطلاعات عربستان سعودی اعلام کرد جمعیت این کشور برای نخستین بار در سال ۲۰۱۵ از مرز ۲۷ میلیون نفر گذشت و پیش بینی می شود تا سال ۲۰۲۰ به ۳۷،۲ میلیون نفر افزایش یابد.

۲- کلاینتالیسم (Clientelism) رابطه‌ای ساختاری میان حامی (Paron) و پیرو (Client) است. حامی از کلمه اسپانیایی پاترون به معنی بالادست یا فرد صاحب قدرت گرفته شده است. پیرو یا کارگزار (کلاینت) به معنی عامل زیر دست است و کسی که به حامی خود خدمت می کند و در مقابل منافع اقتصادی و سیاسی می برد. (دهقانی، ۱۳۹۴)

۳- از آغاز سال ۲۰۰۰ عربستان سعودی به بزرگترین تولیدکننده نفت جهان که تقریباً ۱۳ درصد از کل تولید جهان را به خود اختصاص داده، تبدیل شده است. این کشور پادشاهی اقتصادی تک محصولی داشت که ۷۰ تا ۸۰ درصد درآمد و ۹۰ درصد صادرات آن را نفت تشکیل می داد.

کتابنامه الف- کتاب

۱. اسلامی، محسن، (۱۳۸۶)، عربستان سعودی در یک نگاه، تهران: نشر فقاقت.
۲. آقایی، داود، (۱۳۶۸)، سیاست و حکومت در عربستان سعودی، تهران: نشر کتاب سیاسی.
۳. بدیع، برتران، (۱۳۸۷)، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیبزاده، تهران: نشر قومس، چاپ پنجم.
۴. بریزار، ژان شارل؛ گیوم، داسکیه، (۱۳۸۱)، حقیقت ممنوعه، ترجمه حامد فولادوند، تهران: نشر عطایی.
۵. بشیریه، حسین، (۱۳۸۵)، جامعه شناسی سیاسی، تهران: نشر نی، چاپ سیزدهم.
۶. جی، مارتین؛ لی، نور، (۱۳۸۳)، چهره جدید امنیت در خاورمیانه، ترجمه قدیر نصری، تهران: نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۷. زنگنه، صباح، (۱۳۸۶)، شناسنامه فرهنگی پادشاهان عربستان سعودی، تهران: انتشارات راه ابریشم.
۸. قالیباف، محمدباقر؛ پور موسوی، موسی، (۱۳۸۸)، خاورمیانه معاصر، تهران: نشر قومس.
۹. گودین، ویلیام، (۱۳۸۳)، عربستان سعودی، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: انتشارات ققنوس.
۱۰. موثقی، احمد، (۱۳۸۱)، جنبش های اسلامی معاصر، تهران: نشر سمت، چاپ پنجم.

۱۱. میلتون ادواردز، بیورلی، (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در خاورمیانه، ترجمه رسول افضلی، تهران: نشر مؤسسه بشیر علم و ادب.
۱۲. نورمحمدی، غلامرضا، (۱۳۷۹)، نفی خشونت علیه زنان از نگاه علم و دین، تهران: نشر مرکز مطالعات زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری.
۱۳. هیوود، اندرو، (۱۳۸۳)، مقدمه نظریه سیاسی، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: نشر قومس.
- ب- مقالات**

۱. احمدیان، حسن؛ زارع، محمد، (۱۳۹۰)، «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه ره‌نامه سیاست‌گذاری، سال دوم، شماره ۲، ۷۵-۹۷.
۲. اطهری، اسدالله، (۱۳۷۹)، «نقش سازمان‌های غیردولتی در جهان عرب»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم، شماره ۳، ۴۱-۶۸.
۳. افضلی، رسول، (۱۳۸۲)، «رویکردهای جامعه‌شناختی به تحولات در دنیای اسلام»، مجله حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۹، ۵۱-۸۴.
۴. برزگر، کیهان، (۱۳۸۹)، «عربستان آخرین حلقه تحولات منطقه»، روزنامه شرق، ۱۸ اسفند ۱۳۸۹.
۵. یزرگمهری، مجید، (۱۳۸۵)، «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال دوازدهم و سیزدهم، زمستان و بهار، شماره‌های ۱-۲، ۶۶-۴۱.
۶. تیتل باوم، جاشوا، (۱۳۸۳)، «عربستان سعودی و اینترنت»، ترجمه علی رستمی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال یازدهم، شماره ۲، صص ۱۳۳-۱۵۲.
۷. حق‌شناس، علی، (۱۳۸۹)، «ساختارهای سیاسی اجتماعی عربستان سعودی و اقلیت‌های دینی»، روزنامه اطلاعات، ۱۸ تیر ۱۳۸۹.
۸. خواجه سروی غلامرضا، فرهادی عباس، قمریان ناهید (۱۳۹۱) «بیداری اسلامی و جریان‌های اسلام‌گرا؛ (بررسی علل تساهل و خشونت اسلام‌گرایان در دو کشور مصر و لیبی در جریان تحولات سال ۲۰۱۱)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، پاییز ۱۳۹۱، دوره ۲، شماره ۳: ۵-۳۸.
۹. رنجبر، مقصود و صیاد، محمدرضا (۱۳۹۲) «ستیز دولت و بنیادگرایی اسلامی و تاثیر آن بر توسعه در خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، پاییز، دوره ۳، شماره ۳: ۸۳-۱۰۳.
۱۰. رهبری، مهدی، (۱۳۹۱)، «دولت‌های ثنویاتریمونیال و انقلاب‌های عربی»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و ششم، شماره ۲۲۸، ۲۲-۳۱.
۱۱. سلامی، غلام حیدر ابراهیم‌بای، (۱۳۸۶)، «مناسبات دولت و جامعه از دیدگاه جامعه‌شناسی»، مجله نامه علوم اجتماعی، شماره ۳۰.

۱۲. صادقی، حسین؛ احمدیان، حسین، (۱۳۹۸)، «عربستان سعودی؛ از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره سوم، ۱۳۷-۱۷۰.
۱۳. صالحی نجف‌آبادی، عباس؛ رضایی، علیرضا، (۱۳۸۸)، «مبانی جنبش‌های اسلام‌گرایانه: نظریات و دیدگاه‌ها»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال دوم، شماره ۵، ۸۳-۱۰۴.
۱۴. صالحی، حمید، (۱۳۹۰)، «بیداری اسلامی و تکوین نظم نوین منطقه‌ای در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، ۸۰-۱۰۲.
۱۵. عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، (۱۳۸۸)، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (با نگاهی بر القاعده)»، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۴، ۱۲۸-۱۰۹.
۱۶. قاسمی، محمدعلی، (۱۳۹۱)، «پدرسالاری جدید؛ تأملاتی در تعامل دولت و شهروندان در قیام‌های ۲۰۱۱ جهان عرب»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال پانزدهم، شماره ۵۵، ۳۷-۵۸.
۱۷. گلی‌زواره، غلام‌رضا، (۱۳۷۴)، «قیام مردم عربستان»، مجله مکتب اسلام، شماره ۱۰، ۵۱-۵۶.
۱۸. ملایی، اعظم و کافی، مجید (۱۳۹۲) «احیای هویت اسلامی و ایدئولوژی تمامیت‌طلب آمریکایی»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، تابستان، دوره ۳، شماره ۲: ۱۲۳-۱۴۲.
۱۹. نادری، عباس، (۱۳۸۸)، «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و سوم، شماره ۳، ۸۰۳-۸۱۸.
۲۰. نصری، قدیر، (۱۳۸۶)، «نقد و بررسی کتاب شیعیان عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۳۵، ۱۴۹-۱۶۶.
۲۱. نیاکویی، امیر؛ بهمنش، حسین، (۱۳۹۰)، «بازیگران معارض در بحران سوریه، اهداف و رویکردها»، فصلنامه روابط خارجی، سال چهارم، شماره ۴، ۹۷-۱۳۵.

ج- اینترنتی

۲۲. جعفری، مریم، (۱۳۹۴/۴/۲۵)، «حقوق زنان عرب در مقایسه با کشورهای اسکاندیناوی»، <https://ieonline.microsoft.com/#ieslice>
۲۳. «نگرانی سازمان ملل درباره وضعیت حقوق بشر عربستان»، <http://fa.alalam.ir/news/27699>
- 24- <http://www.barackobama.ir/en/news>
۲۵. همزای، معمر، (۱۳۸۴/۰۶/۵)، «الاهرام»، مترجم: مصطفی شیرمحمدی، <http://www.rissna.ir/ViewTK.asp?txtC=t>.
۲۶. رسولی، مهدی، (۱۳۹۲/۱۲/۲)، «جغرافیای عربستان»، <http://37006.persianblog.ir/post/166>
۲۷. دهقانی، خسرو، (۱۳۹۴/۴/۱۵)، «ماهنامه چشم‌انداز ایران»،

<http://vista.ir/article/327727/%D9%88%>

۲۸- جام جم آنلاین. (دوشنبه ۲۳ اسفند ۱۳۸۹)، شماره خبر: ۱۰۰۸۳۸۲۱۳۳۷۱، منبع:

<http://www1.jamejamonline.ir/newstext.aspx?newsnum=100838213371>

۲۹- خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، (دوشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۲)، کد خبر

<http://isna.ir/fa/news/92112819127/%D8%A> - منبع: 92112819127

(د) انگلیسی

30. Basedau, Matthias & Jann Lay, (2009), "Resource Curse or Rentier Peace"? The Ambiguous Effects of Oil Wealth and Oil Dependence on Violent Conflict, *Journal of Peasearch Reserch*, 757-776.

31. Boonstra, Jos & Edward burke & Richard Youngs, (2008), "The Politics of Energy": Comparing Azerbaijan, Nigeria and Saudi Arabia, Working Paper / Documento de trabajo, 1-17.

32. Bronson, Rachel, (2006), Copyrightieral Excerpts from Thicker than Oil: America's Uneasy Partnership with Saudi Arabia, A Council on Foreign Relations Book.

33. Diemen, renée van "Politics and Religion in Saudi Arabia", last visited: 3/6/2015, available at: <https://www.google.com/search>.

34. Doumato, Eleanor abdella (1991) "Women and the stability of Saudi Arabia", *middle East Report*, July-August.

35. Freedom of the Press- Saudi Arabia, August 6, 2009, last visited: 3/6/2015, available at: <https://freedomhouse.org/report/freedom-net/2012/saudi-arabia#.VZfW8bX7k11>.

36. Gallarotti, giuliom & Essam elfalily & Osama tayyeb, (2012), "Saudi Arabia and the Use of Soft Power", Division II Faculty Publications, Social Sciences, 1-26.

37. Hamadan, amani, (2005), "Women and education in Saudi Arabia: Challenges and achievements", *International Education Journal* 42-64.

38. Ibrahim, hassanein tawfiq, (2007), "Social and Political Change in the Wake of the Oil Boom", www.arabinsight.org. 112-121.

39. Jodie R. Gorrill, M.A (2007), *Doing Business in Saudi Arabia Saudi Arabian Social and Business Culture A Saudi Arabian Culture Overview*, Capital city – Riyadh.

40. L.Ross & Michael, (2011), "Does oil hinder democracy", *World Politics*, 61-325.

41. Lynn kart, Terry, (2004), "Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences", *Stanford University*, 661-672.

42. Meijer, roel & Paul Aarts, (2012), "SAUDI ARABIA BETWEEN, CONSERVATISM, ACCOMMODATION AND REFORM", *Netherlands Institute of International Relations 'Clingendael'*, 1-83.

43. Royal Embassy of Saudi Arabia Information Office Washington, DC www.saudiembassy.net, (2009), The Kingdom of Saudi Arabia Political, Economic and Development Initiatives.
44. Stiftung, Bertelsmann, (2012), "Saudi Arabia Country Report".
45. Stiglitz, Joseph E& Amartya SEN&Jean-Paul Fitoussi "Measurement of Economic Measurement of Economic", www.stiglitz-sen-fitoussi.fr.p21-233.
46. Terry Lynn Karl, (2007), Oil-Led Development: Social, Political, and Economic Consequences, Center on Democracy, Development, and The Rule of Law, 1-34.
47. Workshop Report: The Political Outlook for Saudi Arabia, (2011), the Political Outlook for Saudi Arabia.
48. PAUL.(2007), Definition OF [zealotism](http://www.urbandictionary.com/define.php?term=zealotism), January 15, <http://www.urbandictionary.com/define.php?term=zealotism> .
49. Ondrej Beranek, (2009) Divided We Survive: A Landscape of Fragmentation in Saudi Arabia, January.1-8.